

PRE-INDUSTRIAL ATTACK ON GLOBALIZATION

<http://www.ghandchi.com/387-Pre-Industrial-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/387-Pre-IndustrialEng.htm>



حمله پیش صنعتی به گلوبالیسم

سام قندچی

در مقاله **تابو غرب** (<http://www.ghandchi.com/346-West.htm>)، من تابو روابط با غرب و با اصطلاح موضع ضد امپریالیستی را بررسی کردم. همچنین در مقاله **شعار "مرگ بر آمریکا"ی نمایندگان مجلس جدید جمهوری اسلامی** (<http://www.ghandchi.com/336-IRIParliament.htm>)، هدف اسلامگرایان از این شعار را بررسی کردم. در سطور زیر حمله نیروهای ماقبل صنعتی به گلوبالیسم را بررسی خواهیم کرد.

موانع ماقبل صنعتی در برابر گلوبالیسم

سالها پیش زمانی که من تغییرات عظیم تکنولوژیک، که در مقابل دیدگان ما اتفاق میافتاد را، ذکر میکردم، دوستی از من پرسید که من درباره کشورهایی نظیر ایران در میان این پیشرفت های جهانی چه فکر میکنم. آنزمان، من به وی گفتم که سرعت تغییرات گلوبال که ما شاهد آن هستیم نظیر یک لکوموتیو است، که با شتاب زیادی در حال حرکت است. هر فرد، خانواده، ملت، و کشور، نظیر مسافرانی هستند که بایستی هر چه زودتر در این قطار سوار شوند، و اگر نشوند، فاصله شان از نزدیک ترین ایستگاه، برای سوار شدن در ترن، بطور هندسی بیشتر و بیشتر میشود. بتازگی من با آن دوست دیدار کردم، و او به من میگفت که بنظر میرسد آفریقا به مثابه یک قاره بیشتر و بیشتر از این لکوموتیو دور شده است.

بنابر این وقتی به پدیده تغییرات گلوبال تکنولوژیک مینگریم، ما میتوانیم برخی کشورهای جهان سوم را مشاهده کنیم که گام های بلند خوبی به جلو برداشته اند، کشورهای نظیر سنگاپور و تایوان، و برخی دیگر اصلاً بر روی ترن نیامده اند. و در بسیاری کشورهای توسعه نیافته، عامل سیاسی مانع اصلی در برابر این پیشرفتهای *است*، چرا که عدم وجود آزادی، مطمئناً مانع بزرگی در برابر توسعه فراصنعتی است. تنها نگاهی به ایران، که در آن جمهوری اسلامی علناً به بلوک کردن بسیاری از سایت های اینترنتی ضد جمهوری اسلامی اذعان دارد، نشان میدهد که قدرت عوامل سیاسی، در پیش روی یا عدم پیش روی گلوبالیسم، و توسعه فراصنعتی هر کشور، غیر قابل انکار است.

اگر جامعه صنعتی برای نوع تولید خود، به *آموزش* به مثابه یک پیش نیاز ضروری احتیاج داشت، تکنولوژی های مدرن، به *آزادی* برای ترقی و رشد خود نیازمندند، چرا که جریان یابی آزاد اطلاعات برای اقتصاد اطلاعاتی، نظیر نیاز حمل و نقل آزاد در یک اقتصاد تجاری است.

بخاطر داشته باشیم که در جوامع ماقبل صنعتی، آموزش وجود داشت، اما آموزش یک پیش نیاز برای تولید *نبود*، در صورتیکه آموزش در اقتصاد صنعتی به یک پیش نیاز تولید تبدیل شد، و این دلیل این امر است که سیستم آموزشی به یک نیاز عمومی در دو قرن گذشته تبدیل شد، و استانداردهای دیزه شد و به یک موسسه مهم جامعه صنعتی ارتقا مقام یافت، و بدینگونه سیستم آموزش عمومی در همه کشورهای صنعتی جهان شکل گرفت. و این همه نه بخاطر خیرخواهی صاحبان صنعت، بلکه بخاطر نیاز تولید صنعتی اتفاق افتاد.

آموزش عمومی یک پیش نیاز برای جامعه صنعتی دو قرن گذشته بود. امروز نیز شرایط مشابهی در ارتباط با *آزادی* و جامعه فراصنعتی وجود دارد.

آزادی، ایده ال مهمی در جوامع صنعتی و ماقبل صنعتی بود، و بیانیه حقوق بشر و اسناد مشابه در تاریخ، نتیجه کوشش های بشریت برای زندگی اجتماعی شایسته برای انسانها بوده است. اما تنها در جامعه فراصنعتی، آزادی به پیش نیاز تولید مبدل شده است. و در اشکال قانونی نهادینه شده است، و برای حمایت جریان یابی آزاد اطلاعات، آزادی اختراع، و حقوق مالکیت دانشی intellectual property، حقوق ثبت نرم افزار و امثالهم، تدوین شده اند. برآحتی میتوان عدم وجود قوانین ثبت اختراعات در کشورهای عقب مانده را ملاحظه کرد، و تأثیر این عامل را بر روی سرعت ورود آنها به دنیای فراصنعتی میتوان دید.

نهادینه شدن آزادی، یک ضرورت برای توسعه تکنولوژی های مرکزی فراصنعتی است، و آینده نگرانی نظیر آلون تافلر، این عامل را در کارهای خود یاد آور شده اند [مثلاً در کتاب "جابجائی قدرت" اثر تافلر]. برخی از تکنولوژی های نوین، میتوانند در خوامع بسته نظیر چین کمونیست توسعه یابند، اما توسعه دانش رمزی شده، که نیاز بنیانی توسعه فراصنعتی است، در شرایط عدم وجود آزادی سد میشود چرا که آنگونه تحول فقط تکنیک نیست، و عرصه های مختلف دانش و اندیشه را در بر میگیرد و عدم آزادی اندیشه توسعه آن را نابود میکند.

برای یک ارائه خوب درباره دانش رمزی شده، به پیشگفتار 1999 دانیال بل، برای چاپ جدید کتاب فرا رسیدن جامعه فراصنعتی وی مراجعه کنید.

حالا این زمینه ایست که بر بستر آن توسعه کشورهای جهان سوم را بررسی کنیم. توسعه برخی کشورها نظیر سنگاپور و تایوان در سخت افزار، و هندوستان در نرم افزار دیگر امروز زبازند خاص و عام است. من نیز درباره موضوع فیبر نوری و ایران در سال 1998 نوشتم، و تفاوت های دسترسی به اینترنت سرعت سریع در کشورهای مختلف را بررسی کردم. شایسته ذکر است که کره جنوبی سخت موفق شده است، عمومی کردن دسترسی به اینترنت سرعت سریع را حتی از آمریکا نیز زودتر توسعه دهد.

اساساً فیبر نوری در استخوان بندی اصلی شبکه اینترنت هر کشور، و دسترسی به کابل های فیبر نوری سریع زیر اقیانوسی جهانی، همانقدر امروز کلیدی هستند، که دسترسی به آبهای گرم در عصر صنعتی مهم بود. من بر این پایه در مقاله ذکر شده ام توضیح داده ام، که چرا استخوان بندی فیبر نوری ملی برای توسعه آینده ایران اهمیت کلیدی دارد. من بتازگی در گزارشی از مخابرات ایران دیدم، که توسعه هایی در این زمینه در ایران انجام شده، که مایه خشنودی است.

معهداً، ساختمان اقتصاد فراصنعتی، با ایدئولوژی های ناسیونالیسم، حمایت گرایی، یا ایزوله ماندن قابل انجام نیست، حتی اگر برخی از این تکنولوژی ها در ایران توسعه یابند. سد کردن سایت های اینترنتی، که بر مبنای ایدئولوژی دولتی انجام میشود، وقتی که دولت کشور را بمثابه ملک خصوصی دولتمردان تلقی میکند، معنایش شکست هدف جریان یابی آزاد اطلاعات است. در واقع ایدئولوژی های دولتی به این طریق، میتوانند استقلال واقعی یک کشور را در خطر افکنند، تا آنکه به هدف استقلال کشور یاری رسانند.

برخی اسلامگرایان سعی میکنند که سد کردن جریان یابی اطلاعات را، بمثابه هدف ملی متوقف کردن امپریالیست ها توجیه کنند. حتی اگر آن حقیقت داشت، آنان یک سد ارتجائی در برابر گلوبالیسم ایجاد میکنند. حتی ناسیونالیسم در این روز و عصر همانقدر عقب مانده است، نظیر کمونیسم. ما در عصری زندگی نمیکنیم که قدرت های امپریالیستی حاضر بودند در مواد خام، کار ارزان، و بازارهای کشورهای جهان سوم سرمایه گذاری کنند.

بیشتر و بیشتر معادن واقعی جهان نو را دانشگاه های نظیر ام آی تی MIT در آمریکا تشکیل میدهند، که موادی را بر مبنای سفارش صنایع در لابراتوارهای تحقیقاتی علم مواد و مصالح عملی Applied Material Science میسازند، مثلاً موادی با خواص هادی و عایق معین، و دوام لازم، که مورد نیاز محصول نهائی یک تولید کننده اتومبیل در صنعت اتومبیل سازی است. دانیال بل توضیح بسیار عالی ای از این موضوع در تغییر تولید جهانی در نوشته خود تحت عنوان شکستن

زمان، فضا، و جامعه دارد، که به فارسی هم ترجمه شده است. همچنین چنانکه بعداً نشان میدهم، نوتولوژی مهمترین تحولات را در این عرصه شکل خواهد داد.

بحث بالا به این معنی است که جلب سرمایه به هر کشور، برای پروژه های ذکر شده، میتواند اتفاق افتد، به شرطی که نیروی کار ماهر لازم برای آن کار در آن کشور وجود داشته باشد. غرب این تحولات جهانی را پیش فرآوری میکند، و برخورد سیاستمداران هر کشور جهان سوم در معامله با غرب، در اینکه آن کشور در بازار گلوبال موفق شود، نقش کلیدی ایفا خواهد کرد. نمونه ژاپن که قادر به تولید و بازاریابی محصولات خود در بازارهای جهانی است، بایستی سرمشق خوبی برای هر کشور جهان سوم در این عصر و روز باشد، که چگونه با همکاران غربی خود میبایست در این کوششها رفتار نمود.

و همانگونه که در ابتدای این فصل ذکر کردم، تابوی غرب در میان روشنفکران ایران، وقتی که یا ما فکر میکردیم بایستی خدمتکار غرب باشیم و یا تصور میکردیم بایستی از غرب منزوی بمانیم، در عصر کنونی ضد مولد است. و جمهوری اسلامی نیروهای ماقبل صنعتی ایران و حملات آن به گلوبالیسم و پیشرفت، تنها نتیجه اش، لطمه زدن به توسعه ایران بسوی یک جامعه فراصنعتی است.

مثال قضیه گروگانگیری در آغازین روزهای پس از انقلاب 1357، و پشتیبانی بسیاری از گروه های سیاسی ایرانی از آن عمل وحشیانه، دلیلی بود بسیار قوی برای منزوی شدن ایران و ایرانیان در جهان. کشورهایی نظیر ویتنام، چنین رابطه بدی با غرب ایجاد نکردند، با اینکه حتی یک آمریکایی در این ماجرای **گروگانگیری** کشته نشد. چرا؟ به این خاطر که چنین عملی مصونیت و امنیت شهروندان خارجی را به زیر سوال میبرد، که برای توسعه روابط تجاری، دیپلماتیک، و دیگر روابط بین کشورها اهمیت کلیدی دارد.

گروگانگیری این تصویر را ایجاد کرد که موسسات بازرگانی محترم شمرده نشده و نمیتوانند احساس امنیت کنند، و چنین تصویری برای هر کشوری در این عصر گلوبالیسم، زهر است، در عصری که بازرگانی گلوبال به چنین تضمین هایی برای شکوفایی خود نیازمند است. و حمله به گلوبالیسم، از طریق چنین عملکردهای ضد غرب، نظیر گروگانگیری، تنها به منزوی شدن ایران، و عقب ماندن از ترقی قرن 21 کمک کرد.

در این عصر، این یک امر حیاتی است که هر فرد، از رهبران سازمان های سیاسی و دولتی مختلف سوال کند، که برنامه آن رهبران برای آینده چیست، برنامه های اقتصادی و سیاسی. ما از سیاستمداران و **رهبران** خود انتظارات زیادی داریم، ولی فراموش میکنیم تا از آنها در باره *برنامه* هایشان بپرسیم، در صورتیکه در واقع اصل آنچه که بایستی از آنها بپرسیم، برنامه شان برای ایران است، برنامه ای که آنها در صورت رسیدن به قدرت پیاده خواهند کرد. آیا ما دوباره به رهبری ای ختم خواهیم شد، که در ستیز با گلوبالیسم عمل خواهد کرد، اینبار نه در زیر پرچم اسلام، اما با ارائه دلائل ایدئولوژیک عقب مانده دیگری، چه چپی چه ناسیونالیستی؟

ایران در برابر یک گزینش خواهد بود، که یک ژاپن شود و یا یک عربستان سعودی. عربستان سعودی ای که واپس گرا است و هنوز قطع عضو میکند و گردن میزند، و تنها بخاطر روابط خوب با غرب، ما زیاد درباره قساوت هاو سیستم متروکش نمیشویم، و در زمان حاضر پول ساز است، بخاطر نفتش، ول هیچ تولید فراصنعتی پایه ای قابل ملاحظه ای را رشد نداده است.

در مقایسه جهت یابی اقتصادی نظیر ژاپن به این معنی است که توجه صاحبان صنایع به خدمت کردن به مشتریان خود است، و حتی اگر دولت به صنایع کمک کند، کمک از طریق حمایت آنها برای فروش محصولات با کیفیت پائین به مشتریان نیست، که به سد کردن انتخاب محصول بهتر خارجی از مشتریان است. کمک واقعی به صاحبان صنایع، بایستی به این معنی باشد، که به آنها کمک شود، محصولات با کیفیت بالاتری، برای بازار گلوبال تولید کنند، حال چه مشتریان در خارج ایران باشند یا در داخل ایران.

یک شرکت موفق آن است که بتواند در بازارهای گلوبال بفروشد و به بهترین وجه بتواند نیازهای مشتریان خود را فراهم کند، و نه مثل بسیاری از فروشندگان در ایران، که در بازار فروشندگان میفروشند، وقتی خریدار از انتخاب های بهتر محصولات خارج از ایران محروم شده است. من در این باره مفصلاً در مورد سیاست های حمایت گرایانه و اقتصاد دوران کنونی در مقاله [تولید برای بازار خریداران](#) بحث کرده ام، و نشان داده ام که صاحبان صنایع بایستی برای بازار خریداران تولید کنند، یعنی بازاری که خریدار، همزمان، فروشندگان مختلف را قابل دسترسی دارد، و نه بازار فروشندگان، که در آن خریدار، فقط از فروشنده حمایت شده میتواند خرید کند.

ایرانیان مترقی، بایستی با سیاست های واردات و صادراتی که بر مبنای حمایت صنایع داخلی، و نه حمایت مصرف کنندگان باشند، مخالفت کنند. اگر صنایع داخلی نمیتوانند قیمت، خصوصیات، و کیفیت خواسته شده مصرف کنندگان ایرانی را فراهم کنند، آنها *نبایستی* با سیاست های واردات و صادرات، مورد حمایت دولت قرار گیرند.

راه شایسته برای کمک به صنایع داخلی، از طریق برنامه های تکنیکی و علمی است، که به آنها یاری شود تا به سطح صنایع پیشرو مشابه در سطح بین المللی برسند، و نه آنکه آنها در سطح عقب مانده و متحجر، نظیر اکثریت بازرگانان بازار ایران بمانند، اما در عین حال سودآور، چرا که دولت از رقابت خارجی جلوگیری میکند، و آنها را سر پا نگه میدارد، و در عین حال به بازار سیاه برای محصولات خارجی بهتر دامن میزند.

در واقع جمهوری اسلامی، بسیاری از عقب مانده ترین تولید کنندگان ایران را اجازه داده که منسوخ بمانند، اما سود آور، با استفاده از قوانین گمرکی بی معنی، که بر علیه منافع مصرف کنندگان تدوین شده اند.

بیشتر آنکه، احزاب و افراد مترقی بایستی برنامه های توسعه موسسات فراصنعتی را پشتیبانی کنند، و به محو صنایع دود آلود کهنه گذشته یاری کنند. ترویج تکنولوژی های کامپیوتر، ارتباطات، ژنتیک، ماهواره، نیاز اساسی برای ایجاد زیربنای لازم جهت توسعه فراصنعتی در ایران است.

نیروهای مترقی میتوانند به شکل گیری [صندوق های سهامی ملی](http://www.ghandchi.com/329-entpreneurs.html) (http://www.ghandchi.com/329-entpreneurs.html) برای یاری به اینگونه صنایع، و تأمین مالی پیشاهنگان تأسیس [entrepreneurs](#) اینگونه شرکت ها در ایران، نقش مهمی ایفا کنند. ما نبایستی همه این گونه کوشش ها را، از طریق دولت انجام دهیم، و ابتکار و پیش قدمی خصوصی و NGO ها نشان داده اند، که برای اینگونه فعالیت های تولیدی بهتر و مثمر ثمر تر است.

بسیار مهم است این نکته کلیدی تأکید شود، که تا زمانی که یک شرکت، صنعت، و یا فروشنده در ایران احساس نکند که درآمد خود را از طریق ارانه قیمت، خصوصیات محصول، و کیفیت بهتر برای مصرف کننده بایستی بدست آورد، ایران نمیتواند کشوری موفق در قرن 21 شود. در پایان روز، این ویژگی ایست که یک ملت را در بازار گلوبال موفق میکند، و نه کمک دولت در تحمیل به خریداران برای خرید کالای نامرغوب تر، و وقتی خریدار از انتخاب های بهتر از طریق عوارض گمرکی و سیاست های حمایت گرایانه محروم شده است.

من نظرات خود را درباره برنامه سیاسی و جوانب دیگر این تغییر نوشته ام، که در پیشنهاد من برای [پلاتفرم حزب آینده نگر ایران](#) مدون شده است.

مطمناً بین نیروهای سیاسی و اجتماعی سنتی ایران، و این واقعیت جدید کشاکش غیر قابل اجتناب است، و شکست نیروهای مترقی به نیروهای اسلامگرا در 1357، به توسعه فراصنعتی ایران کمک نکرده است، اما در عین حال، ایران بهترین نمونه است از آنکه چگونه یک برنامه سیاسی و اجتماعی واپس گرا میتواند باعث عقیم کردن دائمی یک ملت شود، ملتی که قرن 21 را میفهمد، و مدت زیادی از این قطار پیشرفت دور نخواهد ماند. مبارزه برای [ترقی خواهی در عصر کنونی در ایران](#) تازه آغاز شده است.

گلوبالیزه شدن اقتصاد جهانی با سرعت زیادی جلو می‌رود، و دیگر صرفاً یک موضوع تئوریک نیست، و کشورهای نظیر ژاپن و بعداً سنگاپور، تایوان، و حالا کره جنوبی و هندوستان برای این تحول تاریخی برنامه می‌ریزند و فعالانه تولید می‌کنند، و محصولاتشان حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از سهم بازار آمریکا را نیز تصاحب کرده است. حتی نگاه ساده به اتومبیل‌ها در خیابان‌های آمریکا، و دیدن اتومبیل‌های ژاپنی تویوتا، هوندا، مزدا، و حالا حتی اتومبیل‌های هاندائی کره جنوبی، گویای این حقیقت است که تولید واقعی در جهان کنونی برای بازار گلوبال است.

هر دوی سرمایه‌داری و سوسیالیسم به پایان راه خود رسیده‌اند. سوسیالیسم در بهترین حالت خود در سوئد، دیگر راه حل معضلات دنیای کنونی نیست، و سرمایه‌داری نیز پاسخ مسائل دنیای ما نیست. توسعه‌های نوین در غرب، همه به سوسیالیسم یا سرمایه‌داری خلاصه نمی‌شود، و تنها نگرش تحریف‌شده واقعیت، آنرا اینگونه تصور می‌کند. جامعه فراصنعتی با اشکال گوناگون مالکیت در حال توسعه است.

به همانگونه که اسلام‌گرایان، جهان امروز را درک نکرده، آنرا اسلام در برابر کفر می‌بینند، چپ‌گرایان نیز آنرا سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری می‌بینند. این یک گروه بن‌دین مذهب وار به ارث رسیده از دنیای 150 سال پیش است، که دیگر واقعیت واقعی کنونی نیست، همانطور که من در نوشتار [صفیندی‌های گلوبال](#) بحث کرده‌ام.

مطالعه آثاری نظیر کتاب [مگاترند](#) اثر جان نیزبیت [John Naisbitt](#) می‌تواند به خواننده کمک کند که نگرش متحجر دوگانه از جهان را تغییر دهد، و دنیا را در پرتو پارادیم‌های نوین بنگرد، وگرنه فرد تنها نا امید شده و کل توسعه یک صد و پنجاه سال گذشته جهان را، یک شکست بزرگ تصور می‌کند، آنجائی که سوسیالیسم دوست داشتنی در شوروی و چین شکست خورده، و شخص سعی می‌کند سوسیالیسم خیالی دیگری طبق دلخواه خود ترسیم کند، گویی همه آنها که در شوروی و بلوک شرق بودند نادان بودند و نمیتوانستند آنچه را منادیان سوسیالیسم "واقعی" امروز در خیال دارند را ببینند.

اگر چپ‌گرایان از پوسته خود بیرون بیایند، می‌توانند ببینند که در واقع سوسیالیسم پیروز شده است، و آنچه می‌توانست بدست آید، بدست آمده است. هم سرمایه‌داری و هم سوسیالیسم دو راهی بودند که از طریق آنها جامعه صنعتی آغاز، رشد، و پایان یافت. جهان فراسوی جامعه *صنعتی*، حال چه در کشورهای باصطلاح سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی، و غیره، در حال پیشروی است، و اقتصاد گلوبال در حال شکل‌گیری است که پاسخ‌های نوینی برای برقراری دموکراسی و عدالت اجتماعی می‌طلبد.

جنبش ضد-گلوبالیسم

ضد-گلوبالیسم بسیاری از الهام‌های خود را از جنبش‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی اوائل و اواسط قرن بیستم می‌گیرد، بدون آنکه درک کند که گلوبالیسم کنونی درباره تجاوز یک کشور به کشور دیگر نیست، هرچند از نظر اقتصادی، مواد خام، کار ارزان و بازارهای محلی اهمیت دارند.

گلوبالیسم درباره انتگره شدن اقتصادی جهان، به رهبری اقتصاد اطلاعاتی است، هر چه که این سکنتور اقتصادی، بیشتر و بیشتر به عامل تعیین‌کننده در اقتصادهای ملی تبدیل می‌شود، و برعکس مواد خام، کار ارزان صنعتی، و بازارهای ملی اقتصاد صنعتی گذشته، نیاز اقتصاد اطلاعاتی، نمیتواند به هیچ اقتصاد ملی محدود شود.

همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، علمی، و مالی که از گلوبالیسم منتج می‌شوند، بر مبنای جغرافیا یا هویت ملی نیستند، و موضوعاتی نظیر سقوط دلار آمریکا در برابر یورو و دلار کانادا، و یا درآمد سالانه 100 بلیونی هند از تکنولوژی‌های جدید، یا نحوه شرکت کشورهای تولیدکننده نفت در اقتصاد جهانی را، نمیتوان با پارادیم‌های فکری گذشته توضیح داد.

من در مقاله ام تحت عنوان [یک جهان بینی از سوی شهر مردان](#) درباره درک غلط برخی از جریان‌های چپ از گلوبالیسم و مسأله جنگ نوشتم، و اینکه چگونه آنها مخالفت من با جریان‌های واپس‌گرا، نظیر صدام و جمهوری اسلامی را، به عنوان

دفاع از بوش تعبیر کرده بودند، نه آنکه درک کنند که من ناسیونالیسم افراطی آمریکا، در برخورد به گلوبالیسم را، همانقدر محکوم میکنم، که جریانات واپس گرا در کشورهای در حال توسعه را.

اما درک غلط از ساختارهای جدید گلوبال فقط مخصوص جریانات چپ نیست.

بسیاری از تکنوکراتهای ایران دوران شاه، که اکنون در خارج هستند، و یا تکنوکراتهای ایران در داخل کشور، با آنکه به تحول گلوبال اذعان دارند، در تحلیل از نیروبندی های سیاسی و اقتصادی جهان در زمان حاضر، مثل سالهای 1900، سعی میکنند دنبال جریان محور یا متفقین، نظیر دوران جنگ جهانی اول و دوم بگردند. حتی برخی از متفکرترین اقتصاد دانان ما، از "آمریکا (به انضمام کانادا، مکزیک و کشورهای آمریکای لاتین)، اروپا (با گسترش اتحادیه اروپا تا روسیه) و آسیا (چین، هند، ژاپن)" *بمثابه بلوک بندی های جدید جهان یاد میکنند. بنظر من اشکال این است که با پارادیم گذشته میخواهند حال را توضیح دهند، بدون آنکه خود آگاه باشند که چگونه گلوبالیسم، پارادیم را عوض کرده، آنگونه که در جای گلوبالیسم و فدرالیسم نوشته ام.

مثلاً توضیح و واقعیت کاهش ارزش دلار در سه سال گذشته، در برابر یورو و دلار کانادا را، نمیتوان بر مبنای صف بندی های جغرافیائی توضیح داد. یا این حقیقت که اکنون هند 100 بیلیون دلار از تکنولوژیهای جدید درآمد سالیانه دارد را، نمیتوان شبیه سرمایه گذاری مستعمراتی سالهای 1900 برای کار ارزان توضیح داد، هر چند کار ارزان باعث پیروزی آنها در رقابت برای تولید تکنولوژی های جدید است. به همین شکل نوع شرکت کشورهای تولید کنند نفت در اقتصاد جهانی در زمان ما را، نمیشود بصورت آنچه استفاده از مواد خام توسط استعمارگران در سالهای 1900 بود توضیح داد، هر چند دوباره مسأله مواد خام در اینجا مطرح است.

فرماسیون های جدید گلوبال در همه عرصه های زندگی بشر در حال شکل گیری هستند، و در نقاط مختلف نسبت این ساختارها به ساختارهای ماقبل گلوبال متفاوت است، و به نسبت آنکه سیاست های دولت یک کشور، در هر زمان، ساختارهای گلوبال را مورد حمله قرار دهد، به پیوند خود با سرمایه جهانی در کشور خود لطمه میزند، همانگونه که سیاستهای اقتصادی ناسیونالیسم افراطی دولت بوش در چند سال گذشته در آمریکا، و سیاست های اقتصادی واپس گرایانه درهای بسته جمهوری اسلامی در 26 سال گذشته، چنین کرده اند.

بنظر من، خروج سرمایه از آمریکا در دوران بوش، باعث پائین آمدن ارزش دلار نسبت به ارز های اروپائی و دلار کانادا شده است. درست است که پائین آمدن دلار به نوبه خود، کالاهای آمریکائی را در خارج ارزان میکند، اما تصور آنکه دلیل تنزل دلار در این دوره، از طرف دولت بوش بعد انجام شده، دور از واقعیت است، بویژه با توجه به این واقعیت که دولت بوش تأکیدش بر تجارت آزاد بوده است.

در واقع ناسیونالیسم افراطی در چند سال گذشته به تمایل وارد کردن سرمایه به آمریکا، از سوی کشورهای دیگر، ضربه زده است، و حتی بسیاری صاحبان سرمایه خارجی، سرمایه خود را خارج کرده اند. درست است که اگر پروژه های زیر بنائی نظیر اینتر نت سریع در آمریکا انجام شده بود، آن پروژه ها به حجم سرمایه در آمریکا کمک میکرد، ولی حتی سود حاصل از آن سرمایه گذاری ها، در شرایط دولتی که رابطه اش با گلوبالیسم نا مطلوب است، به تقویت اقتصاد آمریکا نمی انجامید.

معیار در جهان امروز برای هر کشوری، در همه زمینه های اقتصادی، توان فعالیت در اقتصاد گلوبال است، همانگونه که در آغاز تحول اقتصاد های ملی در سیصد سال پیش، نقاطی که با اقتصاد ملی سر جنگ داشتند، و به اقتصاد خود کفای خود میبالیبند، عمرشان سریعاً پایان یافت.

امروز وقتی در هند برای تکنولوژی های نوین سرمایه گذاری میشود، مثل سالهای 1900 نیست. یک شرکت گلوبال که حتی اصلاً آمریکائی میتواند باشد، و بخاطر کار ارزان در تکنولوژی نو، تولید را در هند مقرون بصرفه ببیند، ممکن است سودش را هم به آمریکا نیاورده، و به جای دیگر ببرد. مثلاً دوسال پیش، از نظر شرکت سیسکو، پرزیدنت پوتین

در روسیه، اقتصاد گلوبال را از آمریکا بهتر میفهمید، و با آن سمت گیری داشت، در نتیجه آنها روسیه پوتین را، بمثابة همکار، به خود نزدیک تر میدیدند، تا آمریکای بوش را.

همانگونه که در مقاله [چرا رای به کری](#)، از [دیوید باوئر](#)، استراتژیست سرمایه گذاری گلوبال مریل لینچ نقل کردم، "آمریکا بیش از هر زمان دیگری در 50 سال اخیر، برای سرمایه، به بقیه جهان وابسته است" ویکسویگی استراتژی بوش، باعث بیگانگی اروپا شده است، وحتی باعث احتراز سرمایه داران نقاط دیگر جهان از سرمایه گذاری در آمریکا شده است. در اقتصاد گلوبال، اینگونه سیاست های یکسویه unilateral از سوی هر ملتی، مانند شلیک کردن به پای خود است. بنظر من دلیل اصلی سقوط دلار در برابر یورو و دلار کانادا، این امر است که سیاستمداران آن کشورها در سه سال گذشته، برعکس آمریکا، بیشتر با فرمایشیونهای در حال شکل گیری گلوبال همراه بوده اند.

مسأله جنگ با صدام بخودی خود باعث ضعف بوش نیست، هر چند حتی در آن زمینه نیز سیاست های ناسیونالیست افراطی وی، و عدم همکاری وی با نیروهای دیگر جهان، با وجود پیروزی در جنگ، به ضرر وی شد. از نظر نظامی وی بسیار قادر عمل کرده، و با حداقل تلفات در عراق پیروز شد. حتی امروز بعد از آنکه نیات واقعی [اسلامگرایان شیعی](#) را فهمید، با استخدام ژنرال های سنی صدام، و با طرح مالی عربستان سعودی، رژیم صدام را، بدون خود صدام، بخشاً تجدید سازمان داده است، و به این طریق رویاهای جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقشی مانند نقش سوریه در لبنان را نقش بر آب کرده است. ولی هیچکدام از این پیروزی های نظامی بوش مسأله اصلی اقتصاد گلوبال، که [مشاورین اقتصادی](#) وی درک نکرده اند را حل نمیکند.

یکی از پشتیبانان کری، بلیونر معروف مجارستانی، جرج سوروس [Soros George](#) است. جرج سوروس به روشنی گفته است که برای برچیدن دولت بوش از هر پشتیبانی مالی فرو گذار نخواهد کرد. ویژگی سوروس در این است که وی دقیقاً با پشتیبانی از گلوبالیسم، باعث سقوط اتحاد شوروی شد، و طرفداران وی نقش اصلی را در روسیه و کشورهای دیگر اروپای شرقی، پس از سقوط شوروی یافتند. در واقع با وجود داشتن ایدئولوژی کمونیسم، سیاست و اقتصاد شوروی چیزی جز یک رژیم افراطی ملی نبود.

دولت طرفدار گلوبالیسم بایستی تکیه خود را بر روی ساختارهای گلوبال گذارد. همانگونه که در زمان شکل گیری ساختارهای ملی در اروپا، دولت شهر های پیشرو با ساختارهای ملی در حال شکل گیری، سمت گیری کردند، و نه آنکه حصارهای دور خود را تقویت کنند، آنگونه که دیوار برلین سمبل آن بود و فرو ریخت.

به عبارت دیگر، نیروهائی از طرفداران سوروس در آمریکا گرفته، تا نیروهای مشابه در اروپا، هند، یا سنگاپور، و نقاط دیگر دنیا یک جریان گلوبال را تشکیل میدهند. من از اصطلاح طرفداران سوروس، فقط برای درک بحث استفاده کردم، وگرنه واقعیت این فرمایشیونهای جدید، یک تشکیلات سنتی سیاسی یا اقتصادی به رهبری فرد معینی نیست، و اساساً بصورت شبکه های مختلف اقتصادی، علمی، سیاسی، مالی و اتحادیه ای فرمایشیونهای جدید گلوبال در دنیای کنونی شکل میگیرند.

در مقابل، نیروهای واپس گرا، نظیر صدام و جمهوری اسلامی، و ناسیونالیست های افراطی در آمریکا، سوی دیگر کشاکش دوران ما هستند. درک این کشاکش، به عنوان کشاکش اصلی دنیای کنونی، میتواند صف بندی های دنیای گلوبال کنونی را آشکار سازد. بخشی از این فرمایشیونهای گلوبال، میتواند از نظر جغرافیائی در اروپای امروز قوی تر باشد، و فردا در آمریکا، و یا هند، اما اساساً این صف بندی ها جغرافیائی نیستند.

درک موضوع بالا، برای جنبش سیاسی ایران، بسیار مهم است، چرا که این اشتباه است که کشور معین، یا منطقه معینی را، متحد جنبش ترقی خواهانه خود فرض کنیم. متحد ما تحول گلوبالیسم در دنیا است. البته موضوعات [عدالت اجتماعی](#) نیز در آن چارچوب، موضوع اصلی عصر ما هستند، که در جای دیگر بحث کردم.

همچنین سخن من به این معنی نیست، که مثلاً، اگر رهبران جمهوری اسلامی با گلوبالیسم باصطلاح همراهی کنند، بشود ایران را مدرن کرد، و تجربه با اسلامگرایان شیعی در عراق، این واقعیت را بیشتر به ثبوت رسانده است، و من مفصلاً در جای دیگر نوشته ام، که چرا **جمهوری اسلامی ایران باید برود**، و کمتر از فراندوم برای تغییر رژیم، راه ایران بسوی پیشرفت و دموکراسی را نخواهد گشود.

نکته اصلی من در اینجا این موضوع بود که متحدین ما اتحادهای گلوبال نیروهائی است که نه ناسیونالیست های افراطی غربی هستند، و نه واپس گرایان اسلامگرای ماقبل صنعتی، و امثالهم. نیروهای مترقی که در صف بندی برای توسعه گلوبال فراصنعتی فرار دارند، متحدین ما هستند، چه وقتی ما ایران را از اسلامگرایان واپس گرا آزاد میکنیم، و چه وقتی که به ساختن **ایران آینده نگر** آغاز کنیم.

به امید جمهوری دوم آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

18 اسفند 1383

2005, 8 March

این نوشته از فصل هشتم ویرایش جدید کتاب ایران آینده نگر است

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>